

رفیق بی کلک



قدیم ترها رفاقت یک موضوع مردانه بود. رفیق یعنی یک مرد که برای یک مرد دیگر از جان و مالش دریغ نمی کرد. این روزها رفاقت جنسیت ندارد و تازه دخترها از پسرها با مرام تر شده اند و دوستی های دوران مدرسه شان تا سال ها ادامه دارد.

همه رفاقت فقط پیامک دادن و لایک کردن و جشن تولد گرفتن نیست؛ هزار جور مرام و معرفت می خواهد. می گویند الرفیق ثم الطريق! یعنی افتادن در مسیر زندگی، «قبل» می خواهد! قبلش هم جفت و جور کردن رفیق درست است. دوربری هایت را انتخاب کن. دوست هایت دارند تو را به بقیه معرفی می کنند.

همراهی و خیرخواهی، بزرگ شدن با هم، گوش بودن برای رفیقت، آینه بودن و هدیه دادن عیب ها به هم، سنگ صبور بودن و داشتن گوشی برای حرف های نگفتنی، خلاصه که عالمی دارد رفاقت.

خیلی از همین دوستی ها کارشان به جاهای باریک می کشد، اگر مرزها و حریم ها را نبینی، اگر جای دوستت با مشاورت عوض شود. اگر همه زندگی ات را یک شبه برای دوستانت روی دایره بریزی، اگر انتظارات را از رفاقت مشخص نکنی و احتمالاً نرم نرمک دچار یک شکست عاطفی رفاقتی ناجور می شوی! مواظب باش آخرش نگوینی به خاطر رفیق ناباب بود و دیگر هیچ!

به کجا چنین شتابان!



این یکی تا چند سال پیش این قدر آتش شور نشده بود، اما حالا چند صباحی است که در هر جمعی یکی دو نفر یارفته اند یا می خواهند بروند. بماند که قیمت دلار آرزوی بعضی ها برای رفتن را بر باد داده است. اما مهاجرت اکنون یکی از دغدغه های برخی جوان هاست.

اول از همه از خودت بپرس چرا؟ برای چه؟ و به کجا؟ باور کن این سه سؤال آن قدر مهم هستند که برایشان روزها و ماه ها وقت بگذارد. قدیم ها اگر یک دکتر حسابی می رفت آن طرف آب که درس بخواند، برایش معلوم بود که چرا رفته و چرا برگشته و کی هست و چه کاره است.

هجرت عملی است که در دینمان توصیه شده است. حتما شنیده ای که آب اگر یک جا بماند، می گندد. اصلاً بزرگان بسیاری بوده اند که عمل و دانششان را در سفرهای متعدد به دست آورده اند، نمونه اش علامه امینی، نویسنده کتاب «الغدير».

گاهی برای درس می رفتند و گاهی برای کار. از جوان های امروزی که می پرسى، تعریف درستی هم از رفتن ندارند. مثلاً می گویند برای رفاه بیشتر! بعد زندگی شان را در غربت که می سنجی، می بینی همین جا در خانه پدرش رفاهش صد برابر بوده است.

پوشش



مانتو، شال، مقنعه، روسری، چادر مدل دار و ساده، این ها همه لباس هستند، نه حجاب. پوشاندن مو و دست و بدن، همه بهانه است. اینکه نگاهت را بیوشانی، اینکه سر راه دلی نشینی، اینکه چشمی را معطل نگذاری، اینکه بگذاری آدم ها راهشان را بروند و سرگرم تونشوند، هم پوشش لازم دارد و هم حجاب. واقعیت این است که اگر جای خودت را در هستی ببینی و قدرت اثرگذاری ات را بشناسی، شاید به حجاب یک جور دیگر نگاه کنی.

حجاب فقط یک پوشش نیست، بلکه مفهومی است که با پوشش کامل به اضافه حیا و غیرت و عفت معنا پیدا می کند. این حرف یعنی اینکه حجاب یک سری مولفه های درونی دارد و یک سری بایدهای ظاهری. هر کدام این مولفه ها چه در ظاهر و چه در باطن کم باشد، این معنای سوال می رود.

آرامش درونی خودت و آدم ها، کمک به امنیت جامعه، احترام به آزادی های دیگران، استحکام خانواده و سلامتی محیط های کاری.

ما هم موافقیم که حجاب داشتن سختی کشیدن دارد. اصلاً کار ارزشمند که بدون زحمت نمی شود. واقعیت این است که حجاب محدود نمی کند، فقط نشان می دهد چه لباسی، با چه رنگی و در چه شکلی، کجا و چطور پوشیده شود. حجاب می گوید که هر لباس جایی و هر تیپ مکانی دارد. پس تمیز پوشیدن، شیک بودن، استفاده از رنگ های روشن و جذاب و خلاصه خوش تیپ بودن، هیچ کدام بد نیست و منافاتی با حجاب ندارد.

موجود سبز فریبنده



حالا در سر دختر خانم ها هم یک اسکناس سبز نو و تازنده وجود دارد که به راه های رسیدن به آن فکر می کنند.

پول به خودی خود چیز بدی نیست، اما اینکه وسیله ای شده برای رسیدن به خوشبختی، زشت و زننده است. قبل از اینکه به پول درآوردن فکر کنی، به این ببیندیش که پول را برای چه می خواهی و قرار است برای تو چه کار کند. به این ببیندیش که دوست داری به خاطر چه چیزی به تو احترام بگذارند و چه کسانی برایت دست بزنند و هورا بکشند.

فکر کن که با پول چه کار می خواهی انجام دهی؟ اگر مدیریت کردنش را یاد بگیری، می توانی به کمکش چیزهای ماندگاری را به دست بیاوری. حتی اگر شما از قشر پول توجیبی بگیرها باشی، باز هم مهارت مدیریت هزینه ها، روش های پس انداز کردن، روش های راه انداختن کسب و کارهای خانگی و خلاصه کمی خلاقیت می توانند به کار بیایند.

حساب بانکی ات چقدر پول داخلش باشد خیالت راحت است؟ گاهی می بینی یک آب باریکه کارمندی و زندگی بی دغدغه اش برای یک نفر بس است و دیگر این همه بد و بد نمی خواهد.

ارتباط با جنس مخالف



دنیای امروز دنیای ارتباطات است و همه ما نیازمند رابطه های مفید هستیم. رفت و آمد دخترها و پسرها در محیط هایی مثل دانشگاه، محل کار، دنیای مجازی و حتی همین مترو و تاکسی های خیابان های شهر، نشان می دهد اگر مهارت های ارتباطی را یاد نگیریم و حریم ها و مرزها را نشناسیم، کلاهمان پس معرکه است.

مشخص کردن جنس رابطه ها، ضرورت، زمان و مکان و مدل ارتباط مامی تواند خیلی چیزها را روشن کند. هدف از برقراری یک رابطه چه باید باشد؟ کار؟ یاد گرفتن و درس خواندن؟ محبت دادن و انس گرفتن؟ سرگرمی و وقت گذرانی؟ خلاصه باید تکلیف و هدف را با خودمان روشن کنیم تا بعداً افسوس عمر بر باد رفته را نخوریم!

گاهی لازم است برای یاد گرفتن یک مهارت، مشورت درباره موضوعی مهم یا کمک گرفتن در زمینه کار، وارد رابطه با جنس مخالف شویم. پس با حفظ حریم ها و شناخت ضرورت ها می توانیم مثل بچه آدم با آقایان محترم گفت و گو و همکاری کنیم.

افسردگی، اضطراب، بدگمانی، افزایش سن از دواج، اعتیاد به برقراری روابط متعدد عاطفی و جنسی حتی پس از دواج، شکست های عاطفی پیاپی، سوء استفاده و باج گیری و خلاصه کلی مشکلات دیگر می تواند نتیجه روابط حساب نشده و خارج از اصول باشد.

دوست مجازی، دشمن حقیقی



تا همین ۱۰ سال پیش هر چقدر هم که خوش تیپ و با کلاس بودی، نهایتش یک محله طرف دار داشتی، اما حالا یک عکس نامعلوم با رگگذاری می کنی، ۱۰۰ هزار نفر از همسایه کناری گرفته تا یک بنده خدایی در بولیوی لایکت می کنند! دنیای مجازی، دنیایمان را حسابی تغییر داده است.

سهولت در رسیدن به اطلاعات، فرصت آشنایی با ایده ها و نوآوری هادر هر گوشه دنیا، ارتباط گرفتن با آدم هایی که از طریق دنیای حقیقی هرگز نمی توانستی پیدایشان کنی، از خوبی های اینترنت و دنیای مجازی هستند، اما تو چگونه و چقدر با این دوست مجازی همراهی می کنی؟

چند وقت است یک کتاب دستت نگرفته ای، با دوتا لبخند معروف شده ای و خدا را هم دیگر بنده نیستی. یکی هم نیست بگوید خانم بلاگر، خواست باشد که فضای مجازی به راحتی می تواند ما را به یک ذهن خالی و خودشیفته تبدیل کند که هیچ راهی هم برای نجاتش نباشد!